

پیمانها

شماره مسلسل ۲۲۷

سال بیستم

خردادماه ۱۳۴۶

شماره سوم

محمد صالح ابوسعیدی

لزوم هدف‌های مشخص برای فرهنگ

از لحاظ امکان کسب نتیجه، اعمال انسان را میتوان به دو نوع تقسیم نمود. اعمال با مقصد و اعمال بی مقصد. نمونه اعمال با مقصد خلبانی و ملوانی است. خلبان یا ملوان مقصدی مشخص در ذهن دارد و برای رسیدن به آن با استفاده از قطب نما و نقشه، کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌کند و در کمترین مدت ممکن به نقطه‌ای که منظورش بوده می‌رسد.

نمونه اعمال بی مقصد راه رفتن کسی است که به این سو و آن سو زیاد می‌رود اما چون خانه و مقصد خود را فراموش کرده هر قدر هم راه بپیماید امیدی نیست که به سر منزل مقصود نزدیک گردد.

آیا فعالیت‌های فرهنگی باید از نوع اعمال با مقصد باشد یا بی مقصد؟ اگر باید با مقصد باشد آن مقصد کدام است و مشخصاتش چیست؟ آیا همه کسانی که دست اندرکار تربیت هستند تصویری روشن از مقصدی که به سوی آن باید پیش بروند در

ذهن خود دارند؟

می‌دانیم کار پزشک جلوگیری از درد و یا درمان بیماری است. کار نجار ساختن در و پنجره و میز و صندلی است. اما کار معلم چیست و رسالت و مأموریتش کدام است؟ به نظر نگارنده کار معلم تصرف مطلوب در شخصیت متعلم و از نو ساختن زندگی او است. وظیفه یا کار معلم اینست که وقایع و جریاناتی که بر شاگرد می‌گذرد هدایت و کنترل کند و با این هدایت و کنترل شخصیت شاگرد با افکار و اخلاق و اعمال او را چنان تعدیل و تهذیب کند که موجب زندگی بهتر و رفاه و نعمت بیشتر - هم برای شاگرد و هم برای سایر اعضای جامعه - شود. به بیان دیگر کار معلم از نوسازی فکر و احساسات شاگرد یا معماری و مهندسی روح آدمی است. آیا مأموریت و رسالتی بالاتر از این متصور هست و آیا چنین فعالیتی می‌تواند بی‌نقشه و بدون مقصد و هدف باشد؟

امروزه غالب کسانی که فرزند خود را بمدرسه می‌فرستند کم و بیش این حقیقت را پذیرفته‌اند که جامعه می‌تواند از راه مدرسه بر سر نوشت فردای خود مسلط گردد و زندگی آینده را بارفاه و سعادت بیشتری مقرون سازد. اکنون بر علمای روان-شناسی و علوم اجتماعی و تربیتی ثابت شده که خُلق و منش و طرز تلقی و دریافتی که موجب الفت و همکاری یا سبب نفاق و پریشانی می‌گردد از طریق وراثت بروز نمی‌نماید و عواطف عالی و صفاتی چون نوع خواهی و شجاعت و نصفت همه بر اثر تعلیمات و تلقیناتی است که خردسالان در خانه و مدرسه دیده‌اند.

اگر قبول کنیم که کار تربیت تغییر رفتار و شخصیت و از نو ساختن منش آدمی است، و اگر بپذیریم که تغییر در جامعه از راه تغییر فکر افراد آن جامعه ایجاد می‌شود مهم‌ترین مسئله‌ای که مطرح می‌باشد اینست که هر بیان بدانند چه تغییرات و تصرفاتی را در فکر و نگاه و رفتار خود موجب شوند و آن تغییرات و تصرفات در چه جهت باشد؟

برای هر معلم و وظیفه‌شناس و دانش‌ور این سؤال پیش می‌آید که آیا بساید شاگردان را وارد ارد که شرایط و محیط فعلی را آن چنان که هست بپذیرند یا اینکه

آنها را تشویق کند که شرایط و محیط را تغییر دهند و بهبود بخشند؟ آیا باید احساسات مذهبی را تقویت کند و توجه شاگردان را به امور اخروی معطوف کند یا باید به امور مادی و واقعیات روزمره زندگی بپردازد؟ کدام يك از مواد ارزش بیشتری دارند و باید درباره آنها تأکید زیادتر کرد؟ آیا باید عادات و عرف و سنن را چون یادگار دیرینه است درست قلمداد کند یا اجازه دهد که نسبت به این قبیل موارد شاگردان شك کنند و در صدد اصلاح آنها باشند؟ آیا باید شاگرد را مطیع بار آورد یا مستقل‌الرأی و قائم به ذات؟ آیا باید اجازه داد از معلم انتقاد کنند یا آنچه معلم می‌گوید از روی تعبد بپذیرند؟ ممکنست معلم از يك طرف شاگرد را برای قبول کور کورانه آنچه دیگران گفته و آنچه در کتاب نوشته‌اند آماده کند و از طرف دیگر انتظار داشته باشد شاگردان او افرادی آزادمنش و روشن بین و عاری از تعصب گردند و احساس مسئولیت کنند و متعهد گردند جامعه خود را اعتلا دهند.

وقتی هدف‌ها معلوم نباشد آیا می‌توان بروز این تضادها را مانع شد .

هیچ برنامه فرهنگی معنی ندارد مگر اینکه اول ما بدانیم چه صفات و چه سجایائی را می‌خواهیم پرورش دهیم و چه معتقداتی را تقویت کنیم و چه مقاصدی را از پیش ببریم . اگر معلوم نباشد چه اصولی محترم و مطلوب است و چه اموری مذموم و مطرود ، چگونه میتوان یکی را ترویج نمود و دیگری را محدود ساخت . معلمی که برای ملت خود قدرت و توسعه طلبی را لازم می‌داند ضمن درس خود این حس را پرورش می‌دهد . آنکه برای صلح و آرامش اهمیت قائل است مطالبی که به این منظور کمک کند در درس خود خواهد گنجانید . استادی که با بیگانگان مخالف است نفرت نسبت به آنان را تقویت می‌نماید آنکه با نفوذ بیگانگان موافق است بعکس درس کلاس از خوبی آنان سخن می‌گوید . معلمی که به گذشته خوشبین است در برنامه درس خود مطالبی متفاوت از مطالب معلمی می‌گنجاند که نسبت به گذشته بدبین است . آن کس که تغییر و تحول را مفید تشخیص می‌دهد در کلاس صحبت از ضرورت چنین امری خواهد کرد و آنکه مخالف

تغییر و تحوّل است هر نوع پدیده تازه‌ای را درخور انتقاد خواهد شمرد و هر چیز خوب را به گذشته نسبت خواهد داد.

با این تضاد و تکثر آراء و اختلاف سلیقه‌ای که میان معلمان حکمفرماست شاگرد چه نقشی و رنگی خواهد پذیرفت و چه نظر گاهی پیدا خواهد کرد؟

دستگاه فرهنگی که غایبات و هدفهای خود را تدوین نکرده نمیتواند انتظار داشته باشد که معلمان نسبت به کار و وظیفه خود وحدت نظر و وحدت کلمه و وحدت عمل داشته باشند. هر معلم راهی را که خود صحیح میدانند طی می‌کند و هیچ مقامی حق مؤاخذة از او را ندارد زیرا چیزی خلاف آنچه که سالها کرده به او ابلاغ نشده است. کسی نگفته و جایی نوشته نشده که صدها مسائل که هر روز در رابطه با شاگرد پیش می‌آید و جزو برنامه درس نیست معلم آنها را چگونه حل کند.

اما هدف‌های فرهنگی چیست؟ هدف‌های فرهنگی مقصدهائی مشخص هستند که به سوی آنها کلیه فعالیت‌های تربیتی باید گرایش پیدا کند. بر اساس هدف‌های فرهنگی برنامه فرهنگی تنظیم می‌شود و برنامه پیش‌بینی کلیه اعمال و نتایجی است که باید در زمان آینده متحقق گردد. درحقیقت برنامه مؤثر و دقیق ثبوتی است از اعمال و نتایجی که هنوز به وقوع نپیوسته ولی باید به همان نحو که پیش‌بینی شده به وقوع پیوندد. وقتی هدف‌ها مشخص شد و طبق هدف‌ها برنامه‌ها تعیین گردید کار گردانندگان دستگاه فرهنگی تطبیق عمل با برنامه پیش‌بینی شده است. کارشان اینست که ببینند آیا نتایجی که منتظر بوده‌اند بیار آمده و آیا فعالیت‌های فرهنگی در مسیر صحیح قرار گرفته‌اند و اگر انحرافی از مسیر ملاحظه نمودند فوری اقدام اصلاحی لازم را معمول دارند.

هدف‌های فرهنگی چون مشخص شدند فواید زیر را دربر خواهند داشت:

۱- انتخاب مهم و حذف غیرمهم

هدف‌های فرهنگی در تنظیم برنامه مدارس سهم عمده‌ای دارد. بادر دست داشتن هدف‌های فرهنگی است که دستگاه آموزش و پرورش می‌تواند تصمیم بگیرد که چه تغییراتی در افکار و احساسات نسل جوان باید بدهد و زندگی افراد نورسته

اجتماع را باید تحت چه تأثیرات و تعلیمات قرار دهد.

عمر انسان محدود است و دامنه علم و فرهنگ نامحدود. هدف، سبب تشخیص مهم از غیر مهم، واجب از غیر واجب می شود و موجب می گردد که از میان ذخائر بی پایان دانش و هنر قطعاتی انتخاب گردد که برای زندگی طفل ضروری است و می تواند چراغی پر فروغ فرا راه عمر او قرار دهد. تنظیم کنندگان برنامه فرهنگی با توجه به هدف های مشخص می توانند معلوم کنند چه مقدار از دانش گردآوری شده و گفته ها و نوشته هایی که سرمایه نسل حاضر گردیده باید در مدرسه به چه میزان و در چه مدت و تحت چه شرایطی و با چه اسلوبی به شاگردان منتقل گردد و چه راهی پیش گرفته شود که از افراط و تفریط به دور باشد.

فی المثل آیا باید به همه شاگردان در دوره متوسطه جبر و هندسه یاد داد؟ جبر و هندسه برای کدام يك از هدف های ما مفید است و برای کدام مخل؟ آیا اگر این مواد را در مورد بعضی از شاگردان حذف یا کم کنیم می توانیم موضوعهائی مفیدتر جایگزین آن سازیم؟ چگونه درجه تقدّم و اولویت هر درس را معین می کنیم؟ در برابر عمری که از شاگردان فی الواقع می گیریم چه عوضی می دهیم که درخور معوض و قابل توجه باشد. پدران و مادران چند سال از بارورترین عمر فرزندان خود را بماسپرده اند، با این عمر چه می کنیم و انتظاری را که پدران و مادران از ما دارند چگونه بر می آوریم؟

با اندک تأمل در می یابیم که غامض ترین مسئله ای که متوجه برنامه نویسان در دستگاه آموزش و پرورش می باشد مسئله انتخاب و اختیار مهمترین مواد و موضوعات از میان رشته های بی منتهای دانش بشری است و انتخاب این مواد و تنظیم برنامه متناسب به ملاک و معیار حاجت دارد، ملاک و معیار از هدف های ما بدست می آید.

۲ - ایجاد وحدت نظر و هم آهنگی

اگر از چند معلم سؤال شود که: شما سعی می کنید چه تغییری در شخصیت طفلی که به شما سپرده شده است بدهید، و قصد دارید چه صفاتی را بیرورانید؟ قطعاً

هر کدام يك جور جواب خواهند داد و وحدت نظری بین آنها نخواهد بود با چنین اختلافی چگونه میتوان دانست که چه نوع جامعه‌ای باید ساخته شود. اگر اول اهمیت جامعه‌ای که باید پی افکنیم روشن نشود و اگر معلوم نکرده که ما طالب چه چیزی هستیم و چه میخواهیم (آیا میخواهیم افراد بی شخصیت و متمسّب و حسود و کینه جو و ترسو و دروغگو و علیل المزاج و علیل الفکر بی‌رورانیم یا قصد داریم مردمان با اراده و روشن بین و نوع خواه و باگذشت و با صداقت و شجاع و قوی و خوش فکر و خوش خو پرورش دهیم) چگونه می‌توانیم رذایل و مفسد را دفع و شرافتخواهی و نیکی و عدالت را رواج دهیم.

وقتی هدف‌ها درست تشریح گردد همکاری برای نیل به مقصود امکان پذیر می‌گردد و اختلاف و جدال از میان برمی‌خیزد و کار تمام دستگاه تربیتی هم آهنگ و متعادل می‌شود و وحدت عمل در کار پدید می‌آید.

اولین شرط اشتراك مساعی تشخیص هدف است. وقتی تهیه کنندگان برنامه فرهنگی بدون درك هدف‌های مشخص سعی کنند برنامه‌ای تهیه نمایند وضع آنها مانند داستان لمس کردن فیل در تاریکی است که مولوی در منظوم به آن اشاره نموده: یکی دست به خرطوم فیل می‌زد و فکر می‌کرد ناودان است دیگری گوشش را لمس می‌نمود و تصور می‌کرد بادبزن است و سومی پای فیل را در دست میگرفت و کمان می‌برد ستونی است، و چهارمی دست بر پشت فیل مینهاد و می‌پنداشت آنچه حس می‌کند تخت است! به‌لّت تاریکی امکان اتفاق نظر و تفاهم موجود نبود:

از نظر که گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب داد آن الف
در کف هر کس اگر شمع می‌بوی اختلاف از گفتشان بیرون شدی

۴- اندازه‌گیری پیشرفت

هدف‌های فرهنگی چون مشخص شدند معلوم می‌دارند آیا عملی که انجام گرفته در طریق صواب بوده و آیا پیشرفت کافی حاصل شده است یا خیر؟ همانطور که ناخدای کشتی در هر لحظه می‌تواند وضع خود را بسنجد و معین کند مسیر حرکتش درست بوده یا نه مرّبی هم میتواند با توجه به هدفها و نتایجی که باید از

فعالیت خود بدست آورد مطمئن گردد آیا عملش صحیح بوده یا خطا. بعبارت دیگر هدف راهنمای مدرسه یا معلم است. مدرسه یا معلم موقعی که بر سر دوراهی قرار می گیرد باید با مراجعه به هدفها بتواند تصمیمی مناسب اتخاذ کند و راهی که او را به مقصد هدایت می کند بدون معطلی انتخاب نماید. اگر هدف معین نباشد عملی صورت می گیرد و راهی پیموده می شود اماراه ممکنست بجای کعبه به تر کستان منتهی شود.

بعضی از معلمان و کسانی که بنحوی دست اندر کار تربیت هستند تصور می کنند غرض از تعلیم مشغول ساختن شاگرد با مقداری نقل و سخنرانی است. خیال می کنند تعقیب هر نوع فعالیت و تدریس هر مطلبی خود بخود نتایجی مطلوب به بار می آورد و سبب می شود آنکس که به مدرسه می رود فهمیده و تحصیل کرده و مفید شود. اگر این پندار صادق باشد قاعده باید از مدرسه های هم که ظاهراً دزدان برای دزدی در خارج دارند تمایح سودمند عاید جامعه گردد!

بدون هدف اجتماعی مشخص ممکن نیست قدمی صحیح در جهت خیر و صلاح جامعه برداشته شود و پیشرفتی رضایت بخش از عمل تعلیم و تعلم حاصل شود. تازه اگر پیشرفتی هم حاصل شود بعلمت نبودن ملاک و مقیاس، قابل اندازه گیری و ارزیابی نیست و وقتی که میزان پیشرفت معین نشود نه معلم می تواند نسبت به کاری که کرده احساس اطمینان نماید و در شاگردان ایجاد شوق و رغبت کند و نه مردم می توانند مطمئن گردند که مسیر فرهنگی آنها در جهت ترقی و کمال بوده است.

داشتن هدف همچنین راهنمای خوبی برای مرئی از لحاظ کسب معلومات لازم خواهد بود. وقتی معلم دانست که چه وظیفه های را باید انجام دهد درمی یابد که چه معلومات و تجربیات نیز باید کسب کند. فی المثل خیلی زود متوجه می شود که باید معلومات مبسوطی در زمینه تاریخ بشر و سیر آزادی فکر و اخلاق و روان شناسی و جامعه شناسی باید کسب کند تا بتواند از عهده وظیفه خطیر خود بر آید. بطور خلاصه در تنظیم و هدف های فرهنگی مهمترین و اساسی ترین سؤال اینست که این همه مدرسه و معلم و کتاب و کاغذ و دفتر برای چیست؟ هر سال میلبونها

ریال از مالیاتی که مردم می‌پردازند خرج فرهنگ می‌شود. میلیونها محصل چند سال عمر خود را صرف مدرسه رفتن می‌کنند. پدرها و مادرها باتلاش زیاد در آمدی ناچیز بدست می‌آورند و آنرا نثار راه فرزندان می‌کنند و آنها را به مدرسه می‌فرستند که زندگی بهتر و نیک فرجام‌تری نصیب اولادشان شود. فرهنگ باید بداند آن زندگی بهتر کدام است و چه راهی ما را به سوی زندگی بهتر رهبری می‌کند. آیا غرض فقط فرا گرفتن موادی چون تاریخ و جغرافی و ریاضی و هندسه و شیمی و فیزیک است یا چیزهائی دیگر؟ آیا خواندن این دروس به خودی خود زندگی بهتری را نوید می‌دهد؟ آیا می‌توان مطمئن شد آنکس که بیشتر فارسی یا جغرافی می‌خواند نیک بخت‌تر و شادمان‌تر و کامیاب‌تر خواهد گردید و راه به زیستن را آسان‌تر خواهد آموخت؟

تا دستگاه فرهنگی جوابی صحیح و صریح به این مسائل ندهد و نداند مقصد و غرض فعالیت‌هایش چیست نمیتواند شالده‌ای بهتر برای زندگی فردا طرح‌ریزی نماید و قادر نخواهد بود در برنامه‌اصلاحات اجتماعی کشور نقش مؤثری ایفاء کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

محمد علی شریفی

طرب خانه عشق

زخمه بر تار زند عقده دل باز کند
تا بد لجوی عشاق، غزل ساز کند
کاش شیرین دهنی زمزمه آغاز کند
که سراینده آن راستی اعجاز کند
پر و بالش بگشائید که پرواز کند
طلب همتی از خواجه شیراز کند
شاعری عاشق و شیدا سخنی ساز کند

چنگی سوخته جان کو که بسرنجه سوز
شاعری رند و نظر باز جهان سوز کجاست
کام جان تلخ شد از دوری شیرین سخنان
مردم از حسرت شیوا غزلی شورانگیز
بلبل ذوق بکنج قفس افتاده خموش
شاعر آن روززند لاف سخن کازر صدق
هم مگر باز «شریفی» ز طرب خانه عشق